

مردم مسلمانان مهدوی غربی

کلام یکدم



سیاست
فصلنامه علمی و پژوهشی

جهاد عدوک و عدوه واجعلنی من أنصاره
إنک علی کل شیء قادیر برحمتک یا أرحم
الرحمین
آمین یا رب العالمین

ترجمه:
بارالها! آنچنان که امور پیامبران و رسولان
خود را سامان بخشیدی، فرج بنده و
جانشینت (امام زمان) را به سامان برسان
و او را به واسطه فرشتگان محافظت کن
و به کمک روح القدس دربار خود تأیید
فرما.

(خداوندا!) از پیش رو و از پشت سرش
حفاظتی قرار ده تا او را از گزند هر بدی در
امان دارند و (به عنایت خویش) هراس
او را به آرامش مبدل ساز که او تو را
می پرستد، بدون این که چیزی را شریک
تو قرار دهد.

(کریم!) احدی از بندگان را بر ولی
خودت مستولی نفرما و او را بر جهاد
و مبارزه با دشمنت و دشمنش مأذون
دار و مرا از جمله یارانش مقرر فرما. به
درستی که تو بر هر چیزی توانایی. به حق
مهربانان ای مهربانترین مهربانان.

برای مصادرهٔ واژگان دینی و فرهنگ
مهدویت تلاش بی حاصلی است که هرگز
نمی تواند سایه‌ای بر آفتاب ولایت مهدوی
بیاندازد.

۳. لیبرال - دموکراسی؛ شعار بنیادین غرب
در تئوریزه کردن حکومت جهانی است
که در یک نگاه به آزادی‌های دموکراتیزه
و تکثرهای لیبرالیزه می انجامد و بیش از
هر چیز پراکندگی و از هم بریدگی ملی و
جهانی و انسانی را در پی دارد؛ عواملی که
انسجام لازم برای برپایی حکومت جهانی
را به هم می زند.

۴. بیداری جهانی؛ مؤثرترین عامل
بازدارندهٔ جوامع جهانی از گرفتار آمدن به
دام ترفندهای غرب و مانع تحقق آرمان‌ها
و خواسته‌های ناحق و ظالمانهٔ غرب
خواهد بود.

۵. اتحاد و انسجام جهانی در پرتو ایمان
به خداوند رمز ماندگاری و استواری
جهان انسانی در برابر دسیسه‌های غرب
به شمار می رود. تعالیم انبیاء الهی بیانگر
این حقیقت است که همواره انسجام بهتر
از پراکندگی و توحید بهتر از چندگرایی
مؤثر واقع می شود.

۶. آشفته‌گی غرب در پی اصرار بر تحمیل
نظم نوین جهانی ساخته و پرداختهٔ خود
در رویارویی با پاسخ منفی جهان، بیشتر و
افزونتر خواهد شد.

۷. شکست اردوگاه سیاسی-فرهنگی
غرب موجبات بی اعتباری جهانی را برای
غرب به ارمغان خواهد آورد.

۸. فرجام خواهی غرب تنها در گرو
ایمان به خداوند و پذیرش ولایت الهی و
حکومت ولی خداوند بر روی زمین است
که تسلیم شدن در برابر آن به غرب عزت
و شخصیت خواهد بخشید؛ حقیقتی که
تاکنون غرب به مفهوم مصطلح سیاسی، از
آن هیچ بو و بهره‌ای نبرده است.

اللهم أصلح عبدک و خلیفتک بما أصلحت
به أنبیائک و رسلک و حفّه بملائکتک و
أیده بسروح القدس من عندک واجعله من
بین یدیه و من خلفه رسداً یحفظونه من
کل سوء و أبدله من بعد خوفه أمناً یعبدک
لا یشرک بک شیئاً ولا تجعل لأحد من
خلقک علی ولیک سلطاناً وأذن له فی

اشاره:
غایت اصلی این تحقیق، مروری منصفانه و
واقع‌بینانه بر ارتباط دو مفهوم مهدویت و
دموکراسی است و اشارهای است به این‌که
آموزه مردم‌سالاری دینی به عنوان نمادی از
تمدن اسلامی با محوریت حکومت مردم بر
مردم بر پایه معیارهای شرع، خود زاییده تفکر
مهدویت است.
این مقاله با تحلیل آن‌چه اخیراً در این باره مورد
مباحثه متأخران علمای موضوع بوده و با افزودن
اندیشه‌های مؤلفانی که مبتنی بر پردازش
تظریات و بهره‌گیری عمده از شاخص‌های
عقلی شکل گرفته است، سعی دارد با ترسیم
چهره‌ای شفاف‌تر از تقابل دو مفهوم مهدویت
و دموکراسی، ارتباط منطقی بین این دو محور
متقارب را به واسطه همه پارامترهای مؤثر
بر هر دو، در قالبی پذیرفتنی و معقول تبیین
کند.

آنچه در دیدگاه نخست، لزوم پرداختن به چنین مباحثی را مطرح می‌سازد، پای‌بندی ویژه قشرهای گوناگون جامعه اسلامی (به‌ویژه شیعی) اعم از عوام و خواص به مهدویت از یک سو و ترویج شیوه حکومتی مردم بر مردم از سوی رهبران سیاسی جامعه و تبدیل آن به یک الگوی آرموده و پاسخ‌گو به نیازهای اجتماعی مردم از سوی دیگر است. القای اشتباه تفکر موقت بودن ساختار هر حکومتی پیش از ظهور یک رهبر آسمانی و اعتقاد به ناکافی بودن این منجی موعود، سیمایی از مهدویت است

نظام فقهی، بر اساس حفظ حقوق آحاد جامعه و سفارش یکایک افراد به رعایت این حقوق بنا نهاده شده است.

که از سوی برخی متفکران، نه مبتنی بر دردمندی آنان از مشکلات جامعه مسلمانان، که شاید بر پایه برخی جناح بندی‌های غیرعلمی و مذهبی

مطرح شده است که بی‌شک، علمای خاموش در هر دوره‌ای از آن بازخواست خواهند شد.

تقابل ظاهری دو مفهوم مهدویت و دموکراسی

بر اساس آموزه‌های دینی به‌ویژه با تکیه بر شریعت تشریح شده در شیعه، تمدن اسلامی، تمدنی فقه‌محور است و اساس بحث، تشخیص فاصله احتمالی از فقه‌سالاری تا دموکراسی است که محور اصلی آن را قانون‌سالاری تشکیل می‌دهد. مروری بر قوانین جاری در جوامع شیعی نشان می‌دهد که مسلمانان به رعایت قانون و مقررات در حیات فردی و جمعی خود، خو گرفته‌اند و با قانون‌سالاری آشنا هستند. در این میان، آنچه به ظاهر دو مفهوم مهدویت و دموکراسی مبتنی بر آزاداندیشی و حق‌محوری را متضاد و جمع‌ناشدنی جلوه می‌دهد و تلاش مزورانه برخی

صاحبان علم و نااملان به آن نیز در همین جهت شکل می‌گیرد، آن است که نظام مبتنی بر مهدویت، تکلیف‌اندیش است، نه حق‌اندیش. از جمله شواهدی که به نادرستی و مبتنی بر غرض، بر این موضوع اقامه می‌شود، این است که معتقدان به مهدویت و حکومت ساختاریافته بر این اساس معتقدند که حکومت، حق فقیهی است که به نیابت

از امام غایب و با برخورداری از امتیازات و اختیارات او، تکلیف را برای همگان تعیین کرده و بر اساس شریعت و با تأکید بر اعتقاد به مهدویت در نفوس، اعراض و اموال مسلمانان از دستبرد بیگانگان مصون می‌دارد و سفینه جامعه اسلامی را با نسیم ولایت به ساحل هدایت می‌رساند.

توصیف روی کرد حکومت مهدویت‌مدار با عبور از لایه‌های سطحی مذهب و بررسی شالوده‌های ارزش‌مند نظام اسلامی، مشخص می‌شود که نظام فقهی، بر اساس حفظ حقوق آحاد جامعه و سفارش یکایک افراد به رعایت این حقوق بنا نهاده شده است. داروی شفابخش حق، از جمله دست‌مایه‌های اصلی نظام مهدوی‌محور است و تن‌درستی و چالاک‌ی اجتماعی، تنها یکی از میوه‌های شجره طیبه‌ای است که بر پایه حفظ حقوق آحاد جامعه و تکیه بر عدالت بنا شده است. تأکید بر محفوظ داشتن حقوق فرد فرد جامعه است که توازنی مطبوع و مطلوب میان حق و تکلیف برقرار می‌کند. این وضعیت بر آرمان معقولانه اندیش‌ورزانی منطبق است که به سادگی و تنها با حذف غرض‌ورزی‌ها و جانب‌داری‌های سیاسی در هر دوره‌ای، استخراج مردم‌سالاری از متن تعلیمات اسلامی را ممکن کرده‌اند. به نظر شیعه، پس از دوران نزول این احکام و تبیین آنها به وسیله پیامبر اکرم

(ص)، امانت‌دارانی منصوب از جانب حق، وظیفه رهبری خلق را بر عهده داشته‌اند که چون وارث صاحب وحی هستند، باید بر علمی که آن حضرت از آن برخوردار بوده و به ابزار وحی و با وجه لدنی، آن را یافته است، تمام و

کمال، واقف باشند تا بتوانند از آن صیانت کنند و کژی‌های و کج‌روی‌ها را در حساس‌ترین دوران، یعنی دوره‌های آغازین محرومیت جهان اسلام از پیامبر اعظم (ص)، به راستی بگرایانند. این

موضوع شفاف، به مزاج برخی روشن‌فکران مذهبی‌نما و عالم‌نمایان بی‌عمل، خوش‌نیامد و آن را به مثابه بی‌اعتقادی جامعه مهدی‌گرا و امامت‌محور به ختمیت و حتی تعمیم مفهوم حکومت‌های دیکتاتورمآب به چنین الگوی حکومتی دانستند. غافل از این‌که این امر صد البته با خاتمیت پیامبر منافاتی ندارد؛ زیرا هر چه هست، به واسطه پیامبر اکرم (ص) است و امامان حافظانند، نه دریافت‌کنندگان و شارحانند، نه شارحان. آنچه از علوم الهی نزد ائمه هدی موجود است، همه از وحی بر پیامبر است و علم بیشتری پس از ایشان بر کسی نازل نخواهد شد.

از نظر دیگر، آموزه امر به معروف و نهی از منکر از جمله شاخص‌های اصلی دینی و تأکید مضاعف‌یافته در جامعه شیعی است. حضور این آموزه در تمامی دوران‌ها از نخستین شارح بر حق دین نبوی و

پدیدآورنده نهج البلاغه گرفته که فرموده: «از گفتن مقوله حقّی و دادن مشورت عدلی دریغ نورزید» تا دوران غیبت آن امام همام که تمامی حاکمان

مفهوم مهدویت به معنای زلال آن با تکیه بر انتظار واقعی و سازنده جامعه و اعتقاد به این‌که منتظر مصلح، خود باید صالح باشد، مرتبه والاتری از مردم‌سالاری را ارائه و تأیید می‌کند.

آنچه از علوم الهی نزد ائمه هدی موجود است، همه از وحی بر پیامبر است و علم بیشتری پس از ایشان بر کسی نازل نخواهد شد.

از امام غایب و با برخورداری از امتیازات و اختیارات او، تکلیف را برای همگان تعیین کرده و بر اساس شریعت و با تأکید بر اعتقاد به مهدویت در نفوس، اعراض و اموال مسلمانان از دستبرد بیگانگان مصون می‌دارد و سفینه جامعه اسلامی را با نسیم ولایت به ساحل هدایت می‌رساند.

توصیف روی کرد حکومت مهدویت‌مدار با عبور از لایه‌های سطحی مذهب و بررسی شالوده‌های ارزش‌مند نظام اسلامی، مشخص می‌شود که نظام فقهی، بر اساس حفظ حقوق آحاد جامعه و سفارش یکایک افراد به رعایت این حقوق بنا نهاده شده است. داروی شفابخش حق، از جمله دست‌مایه‌های اصلی نظام مهدوی‌محور است و تن‌درستی و چالاک‌ی اجتماعی، تنها یکی از میوه‌های شجره طیبه‌ای است که بر پایه حفظ حقوق آحاد جامعه و تکیه بر عدالت بنا شده است. تأکید بر محفوظ داشتن حقوق فرد فرد جامعه است که توازنی مطبوع و مطلوب میان حق و تکلیف برقرار می‌کند. این وضعیت بر آرمان معقولانه اندیش‌ورزانی منطبق است که به سادگی و تنها با حذف غرض‌ورزی‌ها و جانب‌داری‌های سیاسی در هر دوره‌ای، استخراج مردم‌سالاری از متن تعلیمات اسلامی را ممکن کرده‌اند. به نظر شیعه، پس از دوران نزول این احکام و تبیین آنها به وسیله پیامبر اکرم

بر حق به حکم عقل و شرع، راه را برای ارائه نظریه‌های عموم باز نهاده‌اند، گواهی بر پوشالی بودن نظریه تناقض مهدویت با مردم‌سالاری است.

این رفتار شفاف و توصیه بی‌لغافه دین و به‌طور اخص شیعه است که «کَلِّم رَاعٍ وَ كَلِّم مَسْئُولَ عَنِ رَعِيَّتِهِ» و این آموزه، نهایت دعوت عمومی به بیان عقاید است که نه تنها با مردم‌سالاری در

تعارض نیست، بلکه از ارکان این مفهوم و انگیزه‌های اصلی واضعان آن در جامعه است و از اهداف ترسیم شده برای چنین الگوی حکومتی به شمار می‌رود.

مردم‌سالاری دینی؛ ثمره مهدویت

مفهوم مهدویت به معنای زلال آن با تکیه بر انتظار واقعی و سازنده جامعه و اعتقاد به این‌که منتظر مصلح، خود باید صالح باشد، مرتبه والاتری از مردم‌سالاری را ارائه و تأیید می‌کند. اعتقاد به ظهور منجی آسمانی که در شیعه در قالب مهدویت رخ می‌نمایاند، در حقیقت، با شایسته‌سالاری سازگار است و غایت و هدف وضع مردم‌سالاری در یک جامعه را نشان می‌دهد.

با اعتقاد به چنین ساختاری و دنبال کردن تحقق واقعی چنین حکومتی، ضمن تمسک به آنچه به عنوان موهبت دین و ارمان تشجیع‌کننده دین برای ملت‌ها به همراه می‌آید، اعتقاد به مهدویت، زمینه‌ای برای هدایت جامعه به سوی ساختار موعود خواهد بود. در این مسیر، با تعمیم دین و نفوذ آن به شریان‌های جامعه، ضمن احساس مسئولیت آحاد مردم به عمل کرد سیستم حاکم و شریک‌دانستن خود در پی‌آمدها و دست‌آوردهای حکومت که در واقع، جزئی از بدنه جامعه و حتی پاسخ‌گوترین بخش جامعه نیز خواهد بود، نظام مردم‌سالاری، مبتنی بر آموزه‌های دینی شکل خواهد گرفت. در چنین

نظامی که نتیجه قطعی اعتقاد به مهدویت است، بی‌شک، تسری حکومت مردم بر مردم با مناسب‌ترین شکل و ملموس‌ترین وضعیت، ایجاد می‌شود و ضمن ارزش نهادن به آموزه‌های دینی و شیعی، میان ریشه این نوع مردم‌سالاری دینی - که همان مهدویت است و ثمره آن که همان گویاترین نوع مردم‌سالاری است - هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد.

اعتقاد به مهدویت نه تنها جامعه را از یک الگوی مناسب حکومتی دور نکرده، بلکه راه را برای تحقق چنین حکومتی هموارتر می‌سازد و فراتر از آن، زمینه را برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر محبت و نه فقط تمسک جسته به قوانین بی‌انعطاف بشری، فراهم می‌کند.

حکومت محبت؛ حاصل حکومت مهدویت‌مدار

با نهادینه شدن اعتقاد سازنده و اثرگذار به مهدویت و ایجاد اعتقاد فراگیر به لزوم اصلاح در نفس و تعمیم آن به دیگران - که از جمله بهره‌های ثابت شده حکومت مهدویت‌محور است - به تدریج، ارتباط بر پایه قانون که از مردم‌سالاری دینی به درستی شکل گرفته است، جای خود را به ارتباط بر پایه محبت خواهد داد. طی این طریق، جز از راه تعمیم اعتقاد به مهدویت به ضمیر درونی انسان‌ها و بیدارکردن حس دگردوستی و ترجیح دیگری بر خود میسر نیست و این حاصل نخواهد شد مگر این‌که مهدویت‌مداری در جامعه مردم‌سالار با تقویت جنبه دین‌داری و تمسک به شاخصه‌های شریعت، نهادینه شود.

در چنین نظامی، هر یک از آحاد جامعه، جایگاه خود را برای سیر عمومی به سوی تکامل می‌شناسد و بر اساس قابلیت‌ها و انگیزه‌های حاکم، مناسب‌ترین روش برای یاری رساندن به دیگران و خود را در سیر به سوی تکامل می‌یابد. این الگوی حکومتی و ساختار اجتماعی، بارها از مفهوم عام

دموکراسی و آنچه الگوها و نسخه‌های غربی آن برای چنین جامعه‌ای به ارمان می‌آورند و در عین حال، گستاخانه آن را با آموزه‌های دینی به‌ویژه شیعی معارض می‌دانند، برتر و کامل‌تر است و به یقین، تضمینی پذیرفتنی و معقول برای سعادت همه جانبه برای جامعه بشارت می‌دهد. اعتقاد به مهدویت نه تنها جامعه را از یک الگوی مناسب حکومتی دور نکرده، بلکه راه را برای تحقق چنین حکومتی هموارتر می‌سازد و فراتر از آن، زمینه را برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر محبت و نه فقط تمسک جسته به قوانین بی‌انعطاف بشری، فراهم می‌کند.

زدن دست رد به سینه آورندگان الگوها و نسخه‌های غربی و غیرپاسخ‌گوی دموکراسی - که با درایت ستودنی اندیش‌ورزان دل‌سوز و متعهد جامعه کنونی به یمن هوش‌مندی عمومی حاصل شده از اعتقاد راستین به مهدویت رخ داده است - زمینه را برای تعریف و تدوین یک الگوی حکومتی پویا و دین‌مدار و متکی بر آموزه‌های مهدویت و در عین حال دربرگیرنده تمامی نقاط قوت یک ساختار مردم‌سالاری راستین آماده می‌کند. برقراری ارتباط محب و محبوب و مرید

و مراد میان آحاد اثرگذار جامعه از یک سو و رهبر سیاسی و مذهبی جامعه - که به استناد مطالب پیش گفته، تفکیک‌ناپذیر خواهد بود - از سوی دیگر، شرایط را برای تحول جامعه و حرکت آن به سوی ره‌آوردهای جامعه‌ای مهدویت‌مدار، بیش از پیش آماده می‌کند و شتاب سیر در این راه را دو برابر خواهد ساخت. برای دستیابی به این نتیجه‌ها، جامعه مهدویت‌مدار

باید قابلیت حفظ خود از گزند دشمنان و بداندیشان داخلی و خارجی را با هوش‌مندی و سلامت به دست آورد. از این رو، دشمنان کج‌اندیش و تمامی آنان که خواسته و ناخواسته داعیه تناقض آشکار میان دو مفهوم مهدویت و مردم‌سالاری را علم کرده‌اند، برای خلع سلاح جامعه اسلامی تلاش می‌کنند و از تحقق اعتقاد

زدن دست رد به سینه آورندگان الگوها و نسخه‌های غربی و غیر پاسخ‌گوی دموکراسی زمینه را برای تعریف و تدوین یک الگوی حکومتی پویا و دین‌مدار و متکی بر آموزه‌های مهدویت آماده می‌کند.